

## انقلاب ارزش‌ها در پرتو ظهور اسلام\*

هر انقلابی معمولاً دگرگونی‌هایی در ارزشهای اجتماعی به وجود می‌آورد؛ ارزش‌هایی را از بین می‌برد و ارزشهای جدیدی را پدید می‌آورد. دوام هر انقلابی نیز تا حدود زیادی بستگی به عمق و دوام ارزشهای جدید دارد. هر قدر این ارزشها ریشه‌دارتر و اصیل‌تر باشد، به همان نسبت، انقلاب پایدارتر خواهد بود.

ظهور اسلام که بزرگ‌ترین انقلاب در تاریخ بشر بود، همراه با بزرگ‌ترین انقلاب در ارزشهای اخلاقی و اجتماعی بود.

این، یک تصور عامیانه است که فکر کنیم، تنها کاری که اسلام کرد، این بود که مردم جزیره‌العرب بت‌پرست بودند و اسلام آنها را به خداپرستی دعوت کرد و آنها پذیرفتند، بلکه باید توجه داشت که پیش از ظهور اسلام «نظام شرک» در آن منطقه، حاکم بود و این نظام، یک سلسله ارزش‌ها را رواج داده؛ یعنی، یک نظام ارزشی مبتنی بر شرک و گمراهی پدید آورده بود.

اسلام که «نظام توحیدی» را به ارمغان آورد، با تعالیم خود «نظام ارزشی» خاص و جدیدی آورد و با این نظام ارزشی، ارزش‌های زمان جاهلیت را دگرگون ساخت و در واقع یک «انقلاب فرهنگی» را بنیان نهاد؛ مثلاً پیش از ظهور اسلام، مال، ثروت، نژاد و نسب، فرزند، رنگ پوست، ریاست قبیله و مرد بودن، ارزش بود و زن بودن ضد ارزش. اسلام همه این ارزشهای جاهلی را از بین برد و ارزش‌های توحیدی را جایگزین آنها کرد.

## دو نمونه بارز از تحول ارزشها

مطالعه و بررسی قرآن مجید و تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مشرکان مکه به بهانه‌های مختلف، به مخالفت با دعوت پیامبر اسلام ﷺ برخاستند. بعضی از این بهانه‌ها و «تق زدن»ها مربوط به پایبندی آنها به ارزش‌های جاهلی و الغای این ارزش‌ها توسط پیامبر اسلام ﷺ است.

ذیلاً در این باره دو نمونه با استناد به آیات قرآن مجید یادآوری می‌گردد.

### ۱. ثروت و اولاد

قرآن مجید از قول مشرکان ثروتمند و مرفه مکه نقل می‌کند که می‌گفتند:

«نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ»<sup>(۱)</sup>.

«اموال و اولاد ما زیادتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!».

این سخن، نشان می‌دهد که آنان فزونی ثروت و فرزندان را ارزش می‌دانستند و آن را موجب برتری و قرب و منزلت در پیشگاه خداوند می‌پنداشتند. لذا می‌گفتند: چون اینها از ناحیه خداست، ما (نورچشمی‌ها!) هرگز مجازات نخواهیم شد!

قرآن مجید، این منطق غلط و تفکر باطل آنها را محکوم کرده به پیامبر اسلام ﷺ مأموریت می‌دهد که پاسخ آنها را داده، آنها را از گمراهی بدر آورد:

«قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ \* وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِآتِي تَقْرَبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعِيفُ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعَرُوفَاتِ آمِنُونَ»<sup>(۲)</sup>.

«بگو پروردگار من است روزی را برای هرکس که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند، (و این، ارتباطی به قرب در درگاه او ندارد) لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند، و اموال و فرزندان شما چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما مقرب گرداند. مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح

انجام داده باشند پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده‌اند پاداش است و آنها در غرفه‌های بهشتی) آسوده خاطر خواهند بود.

بدین ترتیب، قرآن ارزش واقعی را ایمان و عمل صالح معرفی می‌کند و مراتب تقرب انسانها را در پیشگاه خدا به عمل صالح آنها وابسته می‌کند<sup>(۱)</sup>.

## ۲. نامزد نبوت از دیدگاه مشرکان

یکی دیگر از بهانی‌های مشرکان در برابر دعوت پیامبر اسلام ﷺ که برخاسته از ارزش‌های جاهلی بود، این بود که چرا فردی که تهیدست است، به پیامبری رسیده است و چرا قرآن بر مرد ثروتمندی از مکه یا طائف نازل نشده است؟

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ»<sup>(۲)</sup>.

«وگفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی (مرد ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف)

نازل نشده است؟»

از دیدگاه آنها، معیار ارزش انسانها مال و ثروت و مقام ظاهری، و شهرت آنان بود! آنان تصور می‌کردند ثروتمندان و شیوخ ظالم قبائل آنها مقرب‌ترین مردم در درگاه خدا هستند و باید پیامبر نیز از میان آنان انتخاب شود، لذا تعجب می‌کردند که چرا موهبت نبوت و این رحمت بزرگ الهی، بر یکی از این قماش افراد نازل نشده است؟ و برعکس بر یتیم و فقیر و تهیدستی به نام محمد ﷺ نازل شده، این باورکردنی نیست. در این که منظور مشرکان از این شخص کیست؟ در میان مفسران بحث شده. اغلب مفسران «ولید بن مغیره» را از مکه و «عروة بن مسعود ثقفی» را از طائف نام برده‌اند.

هرچند بعضی، نام «عتبة بن ربیع» از مکه و «حبيب بن عمر ثقفی» را از طائف

۱. این‌که گشادی و تنگی روزی، در دست خدا است، بدان معنی نیست که انسان دست از تلاش و کوشش لازم برای زندگی بردارد، بلکه هدف این است که داشتن امکانات اقتصادی و نیروی انسانی فراوان، هرگز معیار ارزش معنوی انسانها در پیشگاه خدا نمی‌شود. (جهت آگاهی بیشتر رجوع شود به تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۵۱).

۲. زخرف، ۳۱.

به میان آورده‌اند. ولی گفتار آنها روی شخص معینی دور نمی‌زند. هدف آنها اشاره به یکی از افراد پولدار و سرشناس و قوم و قبیله‌دار بوده است<sup>(۱)</sup>.

قرآن مجید این تفکر غلط و بینش نادرست را محکوم و اعلام می‌کند:

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»<sup>(۲)</sup>.

«آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما (وسائل) معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را (از نظر درجات) بالاتر از بعضی (دیگر) قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی (دیگر) را به خدمت گیرند»<sup>(۳)</sup> و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است».

برای دگرگون ساختن جامعه‌ای که محور سنجش شخصیت افراد در آن، تعداد شتران، مقدار درهم و دینار، تعداد غلامان و کنیزان، خانه‌ها و وسائل تجملی بود «تا آنجا که تعجب می‌کنند چرا محمد یتیم و از نظر مادی فقیر، به نبوت برگزیده شده»، اساسی‌ترین کار این بود که چهارچوب‌های غلط، ارزشی در هم شکسته شود و بر ویرانه آن، ارزش‌های اصیل انسانی، تقوا، علم، ایثار، فداکاری، شهامت و گذشت بنا شود، در غیر این صورت، همه اصلاحات، روینایی، سطحی و ناپایدار خواهد بود.

## خواستگاری بلال

پیش از ظهور اسلام، در جامعه جاهلیت، بردگان و افراد گمنام که به قبایل بزرگ

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۹.

۲. زخرف، ۲۲.

۳. باید توجه داشت که مقصود آیه این نیست که گروه معینی از بشر، گروه دیگری را مسخر خود سازد و بهره‌کشی ظالمانه کند، بلکه منظور، استخدام عمومی و متقابل مردم نسبت به یکدیگر است، به این معنی که هر گروهی امکانات و استعدادها و آمادگی‌های خاصی دارند که در یک رشته از مسائل زندگی می‌توانند فعالیت کنند، طبعاً خدمات آنها در آن رشته در اختیار دیگران قرار می‌گیرد. همان‌گونه که خدمات دیگران در رشته‌های دیگر نیز در اختیار آنها قرار می‌گیرد (استخدامی متقابل و خدمتی طرفینی). تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۵۱.

وابستگی نداشتند، ارزشی نداشتند و سخت مورد تحقیر بودند اما اسلام به افرادی از آنان که دارای ایمان و عمل صالح بودند، ارزش داد و مقام و موقعیت آنها را بالا برد. آنان در فضای جدید، احساس حقارت و کوچکی نمی‌کردند و دارای اعتماد به نفس و روحیه بالا بودند.

جسریان

خواستگاری بلال حبشی گواه روشن این معنی است. بلال که جزء مستضعفان زمان جاهلیت بود، پس از مسلمانی، به افتخار مؤذنی پیامبر اسلام ﷺ نایل شد. در

امام حسین علیه السلام چنانکه در لحظات آخر، بر بالین فرزند دلبدش حضرت علی اکبر علیه السلام حاضر شد، بر بالین «جون» غلام ابوذر نیز حاضر شد و او را مورد تفقد قرار داد و درباره وی دعا کرد.

مدتی که (پس از رحلت پیامبر اسلام) در شام اقامت داشت، همراه برادر خود به نام «ابورویحه» - که پیامبر اسلام ﷺ بین آن دو، عقد برادری بسته بود - به خواستگاری دو دختر یک خانواده (یکی برای خود و دیگری برای برادرش) رفت و به آنان چنین گفت: «أتیناکم خاطبین، قد کنّا کافرین فهدانا الله عزوجل و مملوکین فاعتقنا الله عزوجل و فقیرین فأغنانا الله عزوجل، فان تزوجونا فالحمد لله و ان تردونا فلا حول و لا قوة الا بالله».

«ما دو (برادر) برای خواستگاری دو دختر شما آمده‌ایم (اگر اطلاعاتی از زندگی و گذشته ما خواسته باشید) ما کافر بودیم، خداوند (در پرتو اسلام) ما را آزاد ساخت، تهی دست بودیم، خداوند (در پرتو اسلام) ما را بی‌نیاز ساخت، اینک اگر دختران خود را به ما تزویج کنید، سپاس خدا راست، و اگر پاسخ رد به ما بدهید هیچ نیرو و قدرتی جز در دست خدا نیست.»

در این هنگام آن خانواده با پیشنهاد ازدواج آن دو موافقت کردند.

## انقلاب ارزشها در پرتو اسلام

نقل شده: روزی تیمور لنگ - که بسیار بدقیافه بود - به حمام رفت. حمامی او را شستشو و نظافت می‌کرد، تیمور به منظور شوخی و سر به سر حمامی گذاشتن، به وی گفت: من چند می‌ارزم؟ حمامی نگاهی به سراپای او کرد و گفت: سه درهم! (به پول آن زمان مبلغ بسیار ناچیز) تیمور گفت: چه می‌گوئی؟ فقط لنگ حمام من سه درهم می‌ارزد؟ حمامی پاسخ داد: با لنگ حساب کردم!.

این گونه قصه‌ها اگر هم واقعیت تاریخی نداشته باشد، آموزندگی دارد و شاید بعضی از آنها را به همین منظور ساخته‌اند.

در فرهنگ جاهلیت، شرافت ذاتی خود انسان مطرح نبود، بلکه انسان را با لباسی که می‌پوشید، با مسکنی که در آن سکونت داشت و با مرکبی که بر آن سوار بود، می‌سنجیدند.

اسلام شرافت ذاتی خود انسان را مورد توجه قرار داد. بلال با این منطق به خواستگاری رفت.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، مردم به صورت طبیعی، به ساده‌زیستی روی آوردند و تشریفات و تجمل‌راکنار گذاشتند و ازدواج‌ها سهل و آسان و با تشریفات کمتر برگزار گردید.

متأسفانه در سال‌های اخیر، فرهنگ اشرافی‌گری و تجمل‌پرستی و مصرف‌گرایی رواج یافته و ازدواج‌ها نیز پر تشریفات و پرخرج شده است.

## سلمان، زادهٔ اسلام

چنانکه قبلاً اشاره شد، پیش از ظهور اسلام، موضوع نژاد و نسب یکی از ارزش‌های اجتماعی و وسیلهٔ تفاخر و اساس برتری بود.

به ویژه در مکه، قبیله قریش، خود را از نظر نژادی برتر از قبایل دیگر می‌شمرد و اقتدار و ثروتی که این قبیله در شهر مکه داشت، به این تفکر غلط دامن می‌زد.

پس از ظهور اسلام با تأکید قرآن مجید<sup>(۱)</sup> و رهنمودهای مکرر پیامبر اسلام ﷺ موضوع نژاد و نسب، اعتبار خود را به عنوان معیار ارزش اجتماعی از دست داد. بعضی از مهاجران (قرشی) که هنوز رسوبات فرهنگی جاهلی، کاملاً از فضای فکر و اندیشه آنان پاک نشده بود، گاهی در اظهارات خود، از همان ملاک‌ها سخن می‌گفتند. یک نمونه این معنی، تحقیر سلمان - رضوان الله علیه - توسط برخی از مهاجران (قرشی) در مدینه است.

از امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> روایت شده است که روزی سلمان - رضوان الله علیه - با تنی چند از قریش در مسجد نشسته بود. آنان نسب خود را معرفی کرده، آن را به رخ یکدیگر می‌کشیدند تا آنکه نوبت به سلمان رسید. در این هنگام عمر به سلمان گفت: بگو تو کیستی؟، پدرت کیست؟، و ریشه و خاندانت کدام است؟.

سلمان گفت: من مسلمانم. پسر بنده‌ای از بندگان خدا هستم. گمراه بودم خدا به وسیله محمد<sup>(ص)</sup> مرا هدایت فرمود. تهیدست و نیازمند بودم خدا به وسیله محمد<sup>(ص)</sup> بی‌نیاز و توانگرم کرد. برده بودم خدا به وسیله محمد<sup>(ص)</sup> آزادم نمود. این، نسب من و آن حسب (شرف خانوادگی) من است.

سلمان با آن سرگرم گفتگو بود که رسول خدا<sup>(ص)</sup> رسید. سلمان سخنان آنان را برای حضرت بازگو کرد. پیامبر<sup>(ص)</sup> پرسید: تو به آنها چه گفتی؟ سلمان جریان را گزارش کرد. رسول خدا<sup>(ص)</sup> خطاب به آنان فرمود:

ای گروه قریش!، شرف مرد، دین و ایمان او، مردانگی و انسانیت او و خلق و خوی اوست، اصل و ریشه مرد، عقل اوست. خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...».

سپس روی به سلمان کرده فرمود: برای هیچ‌یک از اینان برتری و فضیلتی نیست

## انقلاب ارزشها در پرتو اسلام

مگر در پرتو تقوا. اگر تقوای تو از آنها بیشتر باشد تو از آنان برتر و بالاتری<sup>(۱)</sup>.

متفکر اسلامی، اقبال لاهوری، در این زمینه چنین سروده است:

<p>قیمت یک آسودش صد أحر است در بهاء، برتر ز خون قیصری است همچو سلمان، زاده اسلام باش رخنه در کار اخوت کرده ای هست نامسلم هنوز اندیشه ات</p>	<p>قوم تو از رنگ و خون بالاتر است قطره آب وضوی قنبری فارغ از باب و أم و اعمام باش گر نسب را جزء ملت کرده ای در زمین ما نگیرد ریشه ات</p>
---	--

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «الشرف بالهمم العالیة لا بالزعم البالیة»<sup>(۲)</sup>.

«شرف و فضیلت آدمی به همت های بلند و اراده های نیرومند است. نه به استخوانهای

پوسیده و اجساد متلاشی شده درگذشتگان».

### چند نمونه از ارزش‌های اسلامی در روایات

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «قدر کل امرء ما یحسنه»<sup>(۳)</sup>.

«ارزش و اعتبار هر انسانی آن چیزی است که وی را نیکو می‌کند (و به او حسن و جمال

اجتماعی می‌بخشد)».

باز آن حضرت فرمود: «یا مؤمن ان هذا العلم و الأدب ثمن نفسك فاجتهد فی

تعلمها، فما یزید من علمك و ادبك یزید فی ثمنك و قدرك...»<sup>(۴)</sup>.

«ای مؤمن، علم و ادب، ارزش وجود تو است، در تحصیل آن دو کوشش نما. چه، به

هر اندازه که بر دانش و ادب افزوده شود، قدر و قیمتت افزایش می‌یابد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «شرف المؤمن قیام اللیل و عزه استغناؤه عن الناس»<sup>(۵)</sup>.

۱. کلینی، الروضة من الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ص ۱۸۱.

۲. محمد تقی فلسفی، الحدیث (گردآوری مرتضی فرید)، ج ۱، ص ۲۵۶، به نقل از غرر الحکم.

۳. غرر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری، ج ۲۷، ص ۵۳۷.

۴. ابو فضل علی طبرسی، مشکاة الانوار، فی غرر الاخبار، ص ۱۳۵.

۵. اصول کافی، ترجمه فارسی، ج ۳، ص ۲۱۸.



«شرف و فضیلت مؤمن، عبادت شبانه، و عزت او، بی نیازی وی از مردم است». امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «قدر الرجل علی قدر همته، و صدقه علی قدر مروته و شجاعته علی قدر انفته و عفته علی قدر غیرته»<sup>(۱)</sup>.

«ارزش مرد به اندازه همت اوست و صدق او به مقدار جوانمردی اش و دلیری او به اندازه سرفرازی او و پارسایی او به مقدار غیرت او است».

همچنین آن حضرت فرمود: «المرء یوزنُ بقوله و یقومُ بفعله، فقل ما ترجحُ زنته و افعَل ما تجلُّ قیمته»<sup>(۲)</sup>. «آدمی به گفتارش سنجیده می شود و به رفتارش ارزیابی می گردد. چیزی مگو که کفّه سخت سنگین شود و کاری کن که قیمت رفتارت بالا رود».

نیز آن حضرت فرمود: «الا حرّ یدعُ هذه اللماظة لأهلها؟ انه لیس لأنفسکم ثمن الا الجنة فلا تبیعوها الا بها»<sup>(۳)</sup>. «آیا آزاده ای نیست که این خرده طعام مانده در کام (دنیا) را رها کند و آن را برای آنان که در خور آن هستند، فروگذارد؟ برای جانهای شما بهایی جز بهشت نیست پس آن را جز به بهشت نفروشید».

### تجلی ارزشهای اسلامی در قتلگاه عاشورا

حضرت سیدالشهداء علیه السلام که خود تجسم عینی ارزشهای اسلامی و پاسدار و مروج جدی و وفادار آنها بود، روز عاشورا در برخورد با یاران خود، ارزشهای اسلامی را تجلی بخشیده، آن حضرت در میان یاران خود، اعم از قرشی یا غیر قرشی، غلام یا آزاد، فرقی نمی گذاشت. چنانکه در مقاتل آمده است، حضرت هنگام شهادت یارانش، و در آخرین لحظات حیات آنان بر بالینشان حاضر می شد و جسد آنها را از رزمگاه به خیمه ها حمل می کرد و در کنار هم می نهاد.

امام حسین علیه السلام چنانکه در لحظات آخر، بر بالین فرزند دلبندش حضرت علی

۱. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، حکمت ۴۷.

۲. محمد تقی فلسفی، همان، ج ۱، ص ۲۶۹، به نقل از فهرست غرر.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۵۴۶.

## انقلاب ارزشها در پرتو اسلام

اکبر علیه السلام حاضر شد، بر بالین «جون» غلام ابوذر نیز حاضر شد و او را مورد تفقد قرار داد و درباره وی دعا کرد.

جون بعد از ابوذر به اهل بیت پیوست، و در محضر امام حسن علیه السلام بود. بعد از آن حضرت، در خدمت امام حسین علیه السلام بود همراه آن حضرت از مدینه به مکه و از مکه به عراق رفت (۱).

روز عاشورا - جون که غلام سیاه پوستی بود - آماده رزم شد، امام حسین علیه السلام فرمود: من به تو اذن دادم که از این سرزمین بیرون بروی و جان خود را حفظ کنی. زیرا تو همراه ما آمدی تا به عاقبت و خوشی برسی.

جون گفت: ای پسر پیامبر! آیا روا است من در زمان خوشی و نعمت، نان خور شما باشم اما در سختی ها شما را تنها بگذارم؟

درست است که بویم بد، حَسَبم پست و رنگم سیاه است. بر من مَنّت گذاشته و مرا به آسایش جاویدان بهشتی برسان تا بدنم خوشبو، حَسَبم شریف و رویم سفید شود. نه، به خدا قسم از شما دور نمی شوم تا این که خون سیاه خویش را با خون پاک شما در آمیزم. آنگاه به جنگ پرداخت و جنگید تا کشته شد (۲).

امام حسین علیه السلام در کنار او حاضر شد و گفت: خدایا! او را روسفید بگردان، بدنش را خوشبو بفرما و او را با نیکان محشور بگردان. و بین او و محمد و آل محمد علیهم السلام شناسایی برقرار ساز (با آنان پیوسته بگردان) (۳).

نام حسین را که چو در خون خود طپید  
عالی ترین حماسه عالم بیافرید  
یکسان رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت  
در دین ما سیه نکند، فرق با سفید  
شاهی که گفت خواهر خود را اسیر باش  
آزاد تا بشر شود از قید هر پلید

۱. شیخ محمد سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۱۰۵.

۲. سید بن طاووس، لهوف، ترجمه عقبی بخشایشی، ص ۱۲۷.

۳. سماوی، همان.